

**Predigt zum 2. Sonntag nach Trinitatis, 9.6.2024,  
Erlöserkirchengemeinde Düsseldorf (SELK),  
Pfr. Gerhard Triebe**

Epheser 2,17-22:

17 مسیح این پیغام دلنشین صلح و آرامش را، هم به شما غیریهودیان رساند که از خدا دور بودید، و هم به ما یهودیان که به او نزدیک بودیم  
حال، همه ما، چه یهودی و چه غیریهودی، به یاری روح خدا و در اثر آن فداکاری که مسیح برای ما انجام داده، میتوانیم به حضور پدر آسمانیمان خدا راه یابیم  
«شما خانه خدا هستید»

19 اکنون دیگر شما نسبت به خدا غریب و بیگانه نیستید، بلکه همراه با مقدسین، اهل وطن الهی میباشید  
و با سایر ایمانداران عضو خانواده خدا هستید  
شما به ساختمانی تعلق دارید که زیربنای آن را رسولان و انبیا تشکیل میدهند و عیسی مسیح هم سنگ زاویه آن است  
20 ما که ایمان آوردهایم، با مسیح به یکدیگر متصل شدهایم تا به تدریج رشد کنیم و به صورت یک خانه  
زیبای عبادت درآییم  
شما نیز بوسیله روح خدا به مسیح و به یکدیگر متصل شدهاید تا قسمتی از این خانه را که مسکن  
22 خداست، تشکیل دهید

جامعه عزیز خانه کجاست؟ بارها در زندگی ام از خودم پرسیده ام که مجبور شده ام دوباره با جابجایی سر و کار داشته باشم. دوسلدورف سیزدهمین محل زندگی من است. من تا زمانی که اینجا در دوسلدورف بوده ام هرگز جایی نرفته ام. خانه ای که در آن به دنیا آمدم دیگر پابرجا نیست. خیابان و محله آنجا با زمانی که من کودک بودم کاملاً متفاوت به نظر می رسد. مردم آن زمان دیگر آنجا نیستند. جایی که خانه است؟ برای من، خانه دیگر چندان ربطی به ساختمان ها و مکان ها ندارد. خانه می تواند هر جایی باشد. خانه جایی است که من احساس امنیت و آرامش می کنم. خانه جایی است که من را می پذیرند و دوست می دارند، جایی که دیگر غریب و کنار گذاشته نمی شوم، بلکه به آن تعلق دارم  
همه ما به مکانی مانند این نیاز داریم تا آن را خانه بنامیم. خوشبختانه ما انسان ها درختی نیستیم که همیشه در یک مکان بمانیم. برای ما، خانه می تواند در یک کشور کاملاً متفاوت و در یک فرهنگ کاملاً متفاوت باشد، اگر تجربه کنیم که در آنجا پذیرفته شده، ارزش و محبت داریم، به ما تعلق داریم و می توانیم احساس امنیت و امنیت کنیم

و با این حال ما همیشه متوجه می شویم که ورود به یک کشور خارجی و در یک محله خارجی یک فرآیند طولانی یادگیری است. آیا واقعاً هرگز در خانه خواهیم بود؟ آیا همیشه کمی دوری و غریبی باقی نمی ماند؟ و امروز بشارت رسول برای ما وجود دارد: مسیح آمد تا موانع را خراب کند و ارتباط ایجاد کند. چیزی را که در غیر این صورت اصلاً به هم تعلق ندارند را گرد هم می آورد

1.

مهمتر از همه، او آمد تا جدایی بین مردم و خدا را از بین ببرد. ما به وضوح می توانیم تأثیرات وحشتناکی را که این جدایی بر آدم و حوا داشت، مشاهده کنیم. زیرا آنها تجربه کرده بودند که ارتباط صمیمانه با خدا چقدر بهشتی است. جدایی از خدا در ابتدا موجب شرمساری شد، اما سپس تلاش و بیهودگی، رنج و زودگذر را در پی داشت. از آن زمان، این جدایی مانند لعنت بر خانواده او و همه خانواده های بعدی بود. زیرا بدون خدا، روح مردم فریاد برآورده شدن می دهد. بدون خدا یکی از برادران به دیگری نگاه می کند و از خود می پرسد: او چه دارد که من ندارم؟ انسان بدون خدا برادر نمی بیند، بلکه دشمن و رقیبی می بیند که باید کشته شود. چه بدبختی! زیرا وقتی قابیل هابیل را می کشد، کتاب مقدس نه تنها یک مورد مجزا، بلکه وضعیت همه ما را به ما نشان می دهد. جدایی وجود دارد - بین مردم و خدا و بین مردم در بین خودشان

اسرائیل باستان بعداً این را به وضوح در معبد نشان داد. چون جدایی در آنجا به وضوح نمایان بود. برخی مناطق مجاز به بازدید افراد معلول و بیمار نبودند. فقط کاهن اعظم اجازه ورود به قدس القدس را داشت و آن هم فقط یک بار در سال. همچنین مانعی وجود داشت که غیریهودیان اجازه نداشتند با درد مرگ از آن عبور کنند. همه اینها کاملاً آشکار کرد که انسان از زمان داستان آدم و حوا از خدا جدا شده است. ما دیگر، متعلق به او نیستیم و مانند افرادی که خانه خود را از دست داده اند و دیگر حق یا فرصت بازگشت ندارند خود را در این دنیا می یابیم.

فقط وقتی این را بفهمیم می توانیم معجزه ای را درک کنیم که خدا این حصار بین او و ما را پاره کرده است. زیرا در عیسی مسیح مرز بین آسمان و زمین نفوذپذیر شده است. پسر خدا انسان شد و آنچه را که ما را از خدا جدا می کرد به عهده گرفت. او با دادن جان خود بین ما و خدا صلح ایجاد کرد. بنابراین ما که ذاتاً از او بسیار دور هستیم، اکنون می توانیم به او بسیار نزدیک شویم. این را می توان در برخوردهایی که عیسی با مردم داشت به وضوح مشاهده کرد. یک بار زکیوس بریده را از درخت خواند و با او بر سر میز نشست. او در موارد دیگر به سراغ افرادی رفت که از جامعه طرد شده بودند و به نظرشان هیچ شانسی با خدا نداشتند. هنگامی که در ساعت مرگ او، پرده قدس در معبد به طور معجزه آسایی پاره شد، نشانه انکارناپذیری داده شد که سرانجام جدایی بین انسان ها و خدا پایان یافته است.

## II.

علت این جدایی، همانطور که پولس در آیات قبل می گوید، قانون خدا بود. برای آدم و حوا تنها دستور این بود که از دو درخت وسط باغ نخورند. حتی همین دستور کوچک، بی اعتمادی را در آنها برانگیخت و آنها را از خدا دور کرد. سپس خداوند از طریق ده فرمان، راه جدید زندگی و او را به مردم نشان داد. با تمام دستورات غذایی و پاکسازی، نهایتاً 613 مورد بود که یهودیان پارسا سعی کردند به آن پایبند باشند. اما در نهایت، همه این دستورات نتوانست بر جدایی غلبه کند، بلکه تنها آن را قوی تر کرد. در رابطه با خدا، مردم را وادار می کردند که آنها را به عنوان فهرستی از وظایف مشخص کنند و با خدماتی که ارائه می کردند، به جای نشان دادن محبت و اعتماد به او، از خدا مطالبه کنند. حتی در روابط بین فردی، قانون فقط به جدایی و تفرقه منجر شد. زیرا در این سطح وسوسه انگیز بود که مقایسه کنیم: چه کسی تمام مقررات را رعایت کرد و چه کسی رعایت نکرد؟ چه کسی می داند و بر اساس آن عمل می کند و چه کسی بی خبر و در نتیجه ناامید است؟ چه کسی ایمان واقعی دارد و چه کسی فقط تظاهر می کند؟ و بنابراین داستان قابیل و هابیل در طول تاریخ بشر ادامه دارد.

قانون اینگونه افراد را متمایز و از هم جدا می کند. عامل تعیین کننده عملکرد انسان است. بنابراین کسانی که موفق شده اند و کسانی که شکست خورده اند، کسانی که پیروز شده اند و کسانی که شکست خورده اند را تولید می کند. عاملان و قربانیان تولید می کند. همه اینها باعث ایجاد اختلاف، بی اعتمادی و تلخی می شود.

## III.

اما مسیح آمد و در انجیل اعلام صلح کرد. "او کسانی را که از نظر روحی فقیر هستند و گرسنه و تشنه" عدالت هستند، خوشا می خواند. او راه را برای پدر در بهشت، به خانه با خدا باز می کند. مانند پسر ولگرد، می توانیم به نزد او بیاییم و بفهمیم که او ما را در آغوش می گیرد بدون توجه به آنچه اتفاق افتاده است. از طریق او ما حق خانه و حق ماندن در بهشت را داریم. ما "گذرنامه" را برای این در غسل تعمید خود دریافت کردیم. فرقی نمی کند که از کجا آمده ایم، چقدر از قبل در مورد ایمان مسیحی می دانیم، تا چه اندازه به احکام عمل کرده ایم یا ایمان ما چقدر قوی و جدی است. همه ما غسل تعمید یکسانی دریافت کردیم. فرقی نداره. همه ما با هم به نام پدر، پسر و روح القدس تعمید یافتیم و همه فرزندان خدا شده ایم.

این "گذرنامه" جدید زندگی ما را تغییر می دهد. ما دیگر مجبور نیستیم دائماً خودمان را با یکدیگر مقایسه کنیم و خودمان را در رقابت تقسیم کنیم، بلکه می توانیم به سادگی همان چیزی باشیم که از طریق عیسی مسیح هستیم: فرزندان خدا. به این ترتیب می توانیم احساس امنیت و آرامش کنیم. ما دیگر غریبه نیستیم و کنار گذاشته شده ایم، بلکه اجازه تعلق داریم.

## IV.

در عین حال ما به هم تعلق داریم. ما به یک بدن عیسی مسیح یا، همانطور که پولس در اینجا می گوید، به یک ساختمان پیوسته ایم که عیسی مسیح سنگ بنای آن است. پس ما نه تنها جایگاه خود را داریم، بلکه وظیفه خود را نیز داریم: ما که خانه خود را نزد خدا یافته ایم، اکنون خانه خدا را تشکیل می دهیم. مردم باید بتوانند او را در جامعه ما ملاقات کنند. حال و هوای روحش را باید در بین ما حس کرد. در شب قبل از اعدام، عیسی به شاگردان خود گفت: «اگر به یکدیگر محبت کنید، همه می دانند که شما شاگردان من هستید.»

پولس می گوید که اساس این خانه رسولان و پیامبران هستند. پس این قوانین و مقررات نیست، بلکه مردمی هستند که محبت خدا را تجربه کرده و آن را منتقل کرده اند. به نظر من این خیلی آرامش بخش است. زیرا اینان قهرمانان ایمان و نمونه پرهیزکاران نبودند، بلکه افرادی بودند که شک کردند و در ایمان ضعیف بودند و عیسی را انکار کردند و به او خیانت کردند و او را رها کردند. و با این حال دقیقاً با آنهاست که خدا سنگ بنای کلیسا را می گذارد. زیرا نشان می دهند که شما به خاطر ویژگی ها و شایستگی های خود به این بنا تعلق ندارید، بلکه به عشق خدا تعلق دارید.

به همین دلیل است که وقتی بارها و بارها متوجه می شویم که "سنگ های زنده" که این خانه خدا از آن ساخته شده است، آجرهای استاندارد نیستند، اما از نظر شکل و انعطاف بسیار متفاوت هستند، فاجعه نیست، ارتباط بین چنین سنگ های مختلف به تنهایی نمی تواند حفظ شود. فقط سنگ کلید و سنگ بنا، عیسی مسیح، به ساختمان کلیسا استواری می بخشد. بدون او این خانه خدا فرو می ریزد. اما اگر همه زیر آن بمانیم، ویژگی ها و ضعف های شخصی ما انسجام ما را از بین نمی برد.

از یک سو، ما می توانیم در خانه با خدا، در کلیسای او باشیم - با اطمینان از اینکه به ما تعلق داریم، ارزشمند و محبوب هستیم، امن و مطمئن هستیم. و از سوی دیگر، ما می توانیم خانه ای را برای کسانی که هنوز احساس می کنند کنار گذاشته شده اند، که تشنه عشق و قدردانی، امنیت و امنیت، رستگاری و زندگی هستند، ارائه دهیم. آمین